

یادداشتی به قلم اکبر کریمی

امپراتوری موسیقی را زوال نیست

در این وانفسای سیاست زده که کهن زادگاه من نفسش را به مسقط و رم گره زده است تا شاید مردم ایران از ناترازی ها و تحریم ها و فاصله گرفتن نسل ها و سرمایه اجتماعی اندکی فراغت یابند.

به گزارش گروه فرهنگ، هنر و رسانه پایگاه خبری گفتمان فارس، «اکبر کریمی» نویسنده و پژوهشگر در یادداشتی به عنوان «امپراتوری موسیقی را زوال نیست» آورده است؛

در این وانفسای سیاست زده که کهن زادگاه من نفسش را به مسقط و رم گره زده است تا شاید مردم ایران از ناترازی ها و تحریم ها و فاصله گرفتن نسل ها و سرمایه اجتماعی اندکی فراغت یابند.

هنوز میتوان به نمادهای فرهنگی ایران شهر بزرگ دل بست. بهمن بیگی بزرگ گفته بود حکومت موسیقی نیرومندترین حکومت هاست و چقدر این حرف بزرگ درست است و من این را به چشم دیدم.

بزرگمردی که کمر همت بسته تا به نوشداروی آگاهی سهراب زخمی ایران را سر پا نگهدارد، نجیب زاده اصیلی که می داند کاووس های زمانه استر چموششان را با چهل و ناآگاهی مردم فربه می سازند پس بوته آگاهی را در وانفسای خشکی این سرزمین آبیاری می کند تا علف های هرز چهل نتوانند بر فرهنگ ما چنبره بزنند.

من زمامداری موسیقی را به چشم دل دیدم، این روزها که بیش از هر زمانی باید اقوام ایرانی با هم همدل و هم زبان باشند، یکی از شریف زادگان چاه کور علامرودشت میزبان هنرمندان نامی ایل بزرگ قشقایی بود.

ایل بزرگ قشقایی در جنوب ایران نماد آزادی، شرافت، نجابت و سخاوت است، یاد آور حماسه مقاومت در برابر بیگانه، ایلی که با تفنگ صولت و مداد و گچ بهمن بیگی شهره ایران شهر است، مردمانی که آسمان آبی سقفشان و کوههای سر به فلک کشیده زاگرس دیوارشان.

دشت های گرما زده جنوب تا باغ های سمیرم پهنای سکونتگاهشان است و مهر گرما بخش روز و ماه روشنی بخش شبشان است.

نازنینانی که با رقص و ناز دست هایشان بر پرده های ساز مجلسی آراستند چون نکیسا به عصر خسرو و زلف باد را با شمیم خوش موسیقی گره زدند و با تار عشق و پود محبت فرش رنگینی بافتند که هم دیدنی بود و هم شنیدنی.

مردان هنرمند موسیقی ایل کرم نموده پا بر خاک گرم ایراهستان نهاده تا فریاد بزنند هنر همچنان نزد ایرانیان است و هنرمند هر جا رود قدر ببند و بر صدر نشیند.

سحر کمانچه مسعود خان نامداری و سوز نهان آوازشان آمده بود تا عطر سیب های سمیرم را به خارک نخل های جنوب بنوشاند، توسن گسسته عنان کمانچه مسعود با ویولن طناز سعید گرگین پور شور آفریدند، سعید جوان هنرمندی که یاد فرود و فرهاد و حبیب خان گرگین پور را به خاطر تداعی می کرد، مهارت سعید نشان می دهد گل او را با موسیقی سرشته اند،

سرخوشی مان آنگاه بیشتر شد که رقص زیبای انگشتان آرش بیات بر سیم های سه تار نشست تا فرشتگان فلکی به آدمیان خاکی حسادت کنند، جوان خوش رویی که در صدای سازها گم می شد و باز پیدا می شد، کیف می کرد و بر کیف ما می افروزد و حال اوج اصالت قشقایی و مگر موسیقی قشقایی بدون نقاره کامل می شود، اینجاست که حضرت حافظ می گوید شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهان باید بر اسب زین شده موسیقی ببرد تا دنیا بدانند که هنرمندان قشقایی آمده اند تا شرحی ببخه را با نسیم موسیقی قشقایی به هم بیامیزد.

خسرو سترگ نیا دلبرانه چوبک های نقاره را به رقص وادشت تا بر ساز !! تو افشاند فلک عقد ثریا را و آهسته غوغای ستارگان را نجوا کنیم که امشب در دل شوری داریم که ماه و زهره به طرب آید.

بی دلیل نیست که امپراتوری موسیقی را زوال نیست حتی در روزهای که باران رخ نهان کرده است و نسیم وزیدن را از یاد برده، اما صدا زنده است، ساز می رقصد، شعر می ترواد تا موسیقی متولد بشود و بر دلها و جانها حکمرانی می کند.